

جایگاه فرهنگ عمومی در دستیابی به اهداف سند چشم انداز بیست ساله

• دکتر جواد منصورى*

چکیده

در پنج دهه‌ی گذشته بحث توسعه و ارتقای سطح کمی و کیفی، مادی و ارزشی جوامع از مباحث مهم در سطح بین‌الملل و مجامع علمی بوده است. در این مدت نظریه‌های زیادی در ارتباط با مقوله‌ی توسعه مطرح گردید؛ اما بعد از همه‌ی مطالعات و پس از چهاردهه پرداختن به ارتقای سطح فرهنگ و تفکر و بینش افراد جامعه مهمترین نتیجه بوده است. به عبارت دیگر، اساس هرگونه تحول مثبتی را ارتقای سطح فکری و فرهنگی مثبت جامعه قلمداد کرده‌اند. اگر چه در ابتدا شاید برای بسیاری از افراد چندان قابل قبول نبود و یا اینکه تصورشان این بود که تفکر و بینش فرهنگی می‌تواند بخشی از عوامل توسعه باشد؛ اما به تدریج ثابت شد که اساس هر تحول جدی، عمیق و بلند مدت در بینش فکری، فرهنگی، و معیارهای ارزشی افراد جامعه نهفته است.

امروزه این مسئله شیوه‌ی مدیریت در مراکز علمی دنیا را بطور کلی دگرگون ساخته است. حتی در بخش مدیریت کیفیت هم قبل از اینکه به سراغ مواد، ابزارها و سیستم‌ها بروند به سراغ تفکر، بینش و معیارهایی که در میان دست‌اندرکاران یک صنعت وجود دارد می‌روند؛ زیرا معتقدند که اگر چنانچه تفکر افراد مبتنی بر اصول مثبت باشد در ارتقای کیفیت کالا مؤثر خواهد بود و امروز یکی از ابزارهای کنترل و ارتقای کیفیت، کیفیت بینش و ارزش‌های موجود در مدیریت، کارکنان و کارگران یک تشکیلات است که شاید در ایران این بحث کمتر شناخته شده باشد؛ در حالی که امروز در دنیا بحث کیفیت قبل



از ورود نیروی انسانی به کارگاه یا مؤسسه و یا شرکت است. نخست، تفکرات، انگیزه‌ها، معیارها و دیدگاه‌ها ارزیابی می‌شود. برای اینکه آنها به این نتیجه رسیده‌اند که قدرت فرهنگی و فکری افراد، تأثیر بسزایی در کارآیی و کیفیت گردش کار در هر بنگاه اقتصادی دارد.

در این زمینه ما هم به لحاظ مبنای اعتقادی از اصولی که دقیقاً در همین راستا به کار گرفته شده است، برخوردار هستیم؛ اما از آنها استفاده‌ی مفید نکرده‌ایم. مثلاً به لحاظ اعتقادی و دینی تمامی کارها باید بر اساس اصل ایمان به خدا و قیامت و نیز اصل تقوا صورت می‌پذیرد و این امر طبعاً تفاوت عمیقی بین اینگونه افراد و افراد دیگری که چنین تفکر و چنین ارزش‌هایی را ندارند، بوجود می‌آورد. در زمینه‌های اداری، تولیدی و خدماتی، کم و بیش این مطلب را بصورت نظریه پذیرفتیم، گرچه چندان توجهی به آن نکرده‌ایم؛ فرهنگ عمومی از مباحث تعیین‌کننده در مدیریت کلی جوامع و در مجموع در مدیریت بخش‌های جامعه‌ای است. به گونه‌ای که سرمایه‌گذاری برای ارتقای سطح فرهنگ عمومی از سرمایه‌گذاری‌های بسیار مهم به حساب می‌آید.

واژگان کلیدی:

فرهنگ، جمع‌گرایی، قانون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، تعادل و تناسب در رفتار فرهنگی

تعریف فرهنگ

بطور خلاصه می‌توان گفت که فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ی آداب، رسوم، معیارها و رفتارهای فردی و اجتماعی. به این ترتیب فرهنگ خود در عین حال که معلول بخشی از معتقدات و دیدگاه‌های اعتقادی است، در عین حال علت بسیاری از اوضاع به حساب می‌آید. امروزه با توجه به پیشرفت ابزارهای ارتباطی و گسترش کاربرد آنها در بسیاری از پدیده‌ها و جریانات اجتماعی، نقش فرهنگ به مراتب بیش از گذشته شده است؛ به گونه‌ای که هم اکنون فرهنگ نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در سطح بین‌المللی، داخلی و منطقه‌ای دارد و از ابزارهایی است که دولت‌ها با استفاده از آن برای رسیدن به



مقاصد و اهداف خود از آن بهره می‌برند. از اینرو بحث تهاجم فرهنگی در واقع پدیده‌ای جدید نیست؛ بلکه یک حرکت جدید می‌باشد؛ یعنی پیوندی که امروز بین فرهنگ و تکنولوژی بوجود آمده، سبب شده تا حرکت فرهنگی سرعت و گسترش نفوذ ناگهانی بیاید و مسئله تهاجم فرهنگی نیز مطرح گردد. امروزه فرهنگ حداقل در بسیاری از زمینه‌های مهم اجتماعی کارکردهای فراوانی دارد که به اختصار به چند مورد از آن اشاره می‌گردد:

۱. امروزه رابطه‌ی میان فرهنگ و استقلال رابطه‌ی بسیار مستقیم، مهم و تعیین کننده است و اگر کشوری بخواهد روی پای خود بایستد، باید وابستگی به خارجی نداشته باشد و به عبارت دیگر، بتواند خودکفا و یا خود اتکا گردد. میان نیازها و خواسته‌هایش برابری بوجود آورد و مجموعه‌ی تولید ملی خود را با مجموعه‌ی مصرف ملی هماهنگ سازد. برابری عرضه و تقاضا در سطح ملی، یکی از ضرورت‌های استقلال است و این مسئله بدست نمی‌آید، مگر اینکه رابطه‌ای منطقی بین فرهنگ و تولید و مصرف شکل گرفته باشد و به عبارتی دیگر؛ جامعه قدرت تولیدی خود را با عوامل مختلفی که بیان می‌گردد، بالا برده باشد. در چنین شرایطی است که زمینه‌ساز استقلال واقعی خواهد بود. اگر جامعه‌ای نتواند نیازهای خودش را تأمین کند، دیر یا زود مجبور به وابستگی می‌گردد و باید بخشی از استقلال خود را ببخشد تا نیازهایش تأمین شود؛ این یک واقعیت است و به زمان و مکان نیز ارتباطی ندارد.

۲. رابطه‌ی فرهنگ و رفاه: هر انسانی علاقمند است که از آسایش، نعمت‌های مادی و شرایط بسیار مطلوب برخوردار باشد. لازمه‌ی این امر وجود فرهنگی است که بتواند چنین رابطه‌ای را بین خواسته‌ها و امکانات از یک طرف و واقعیت‌های زندگی از طرف دیگر ایجاد کند.

۳. ارتباط فرهنگ و امنیت: امنیت یکی از اولین خواسته‌های بشری است و بطور جدی اگر امنیت در معرض تهدید قرار بگیرد، هیچ چیز دیگری برای انسان ارزش نخواهد داشت و زمانی این امنیت شکل می‌گیرد که فرهنگ عمومی با اهداف امنیت متناسب باشد؛ به عبارت دیگر جامعه باید درک کاملی از ضرورت وجود امنیت و نیز قواعد و اصول امنیت آفرین را داشته باشد. در غیر اینصورت، هیچ دستگاه و ابزاری نمی‌تواند امنیت را در دراز مدت در جامعه برقرار کند، چرا که این دستگاه‌ها به تنهایی



برای ایجاد امنیت کافی نیستند و قطعاً بخشی از امنیت متکی به اعتقادات، بینش‌ها و ارزش‌های جامعه است.

در رسانه‌های جهانی، و مراکز آموزشی و تحقیقاتی شاهد آن هستیم که بطور جدی درباره‌ی رابطه‌ی فرهنگ و امنیت کار می‌شود. در سال‌های اخیر در ایران نیز اندکی توجه به این موضوع شده است و لازم است تا بسیار فراتر در این زمینه کار شود. در کارکرد فرهنگ عمومی باید به رابطه‌ی فرهنگ با بعضی ویژگیها و خصوصیات مانند استقلال، رفاه، امنیت توجه شود.

سؤال این است که فرهنگ عمومی چیست؟ ساده‌ترین پاسخ این است که مجموعه‌ی رفتارهای انسان در سطح جامعه را فرهنگ عمومی گویند. فرهنگ عمومی در بسیاری از مسائل اجتماعی نقش اساسی را دارد و شکل دهنده‌ی بسیاری از مسائل در سطح جامعه است و در گذشته، چندان مورد توجه نبود؛ با پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی نقش فرهنگ عمومی اهمیت بیشتری می‌یابد. اکنون یک قرن از آگاهی اروپا نسبت به اهمیت فرهنگ عمومی می‌گذرد و در این یک قرن نیز اروپا سرمایه‌گذاری زیادی در جهت تقویت و ارتقاء سطح فرهنگ عمومی انجام داد و بازگشت چندین برابر آن هزینه را در حال حاضر می‌بیند. در حالی که اروپا و آمریکا هیچ اعتنایی به ارتقای سطح فرهنگ عمومی در کشورهای دیگر ندارد. قانونگرایی، نظم و انضباط، احترام به جامعه، وجدان کاری و بحث‌هایی نظیر آن، امروز در اروپا به عنوان بحث‌هایی بنیادی و جدی از پایین‌ترین سطوح آموزشی تا بالاترین سطوح آن بطور منظم دائم مطرح است؛ در حالیکه در جوامع دیگر تقریباً خبری از اینگونه مباحث نیست؛ به همین دلیل آنها در تمامی ابعاد زندگی از آثار این فرهنگ عمومی بهره می‌گیرند؛ در حالیکه ما به دلیل عقب‌ماندگی تاریخی، زیان‌های بسیاری در این مورد دیده‌ایم.

روزنامه‌ی کیهان در روز ۸۳/۱۲/۲۲ در صفحه‌ی ۱۱ گزارشی از میزان تصادفات و خسارت‌ها و پیامدهای بی‌اعتنایی به قانون توسط رانندگان در سطح کشور دارد که این مثال یکی از هزاران موردی است که در سطح ملی وجود دارد. فرماندهی پلیس راه می‌گوید که ۵ هزار میلیارد ریال خسارت ناشی از حوادث جاده‌ای در کشور وجود دارد، یعنی فقط خسارت حوادث جاده‌ای در کشور ۵ هزار میلیارد ریال است و این، تنها خسارت مادی آن است، نه خسارت انسانی! و علت ۹۵ درصد کل تصادفات جاده‌ای را



عامل انسانی و ۵ درصد را عامل جاده‌ای و نقص وسیله‌ی نقلیه ذکر کرد و افزود عمده‌ترین علل تصادفات در سال ۸۳ در جاده‌ها بی‌توجهی به رعایت فاصله با خودروی جلویی، سبقت غیرمجاز و سرعت زیاد بوده است. و در سطح کل کشور در این سال، بیست و پنج هزار نفر کشته، پنجاه هزار نفر مجروح شده‌اند و پانزده هزار میلیارد تومان نیز خسارت مادی در پی داشته است که اگر این آمار را با کشته شدگان در جنگ هشت ساله تحمیلی عراق بر ضد جمهوری اسلامی ایران مقایسه کنیم، می‌بینیم که قربانیان آن با هشت سال شهدای جنگ برابر بوده است. به عبارت دیگر، گویا هر سال تعداد قربانیان حوادث رانندگی در کشور ما معادل شهدای سالهای دفاع مقدس است. صرف‌نظر از خسارت عظیم مالی، اگر هزینه‌ی مجروحین را هم اضافه کنیم، خسارات در مراکز تولیدی، ضایعاتمان در ادارات و افرات در مصرف آب و برق و گاز درصد قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی را نابود می‌کند. به گونه‌ای که بدون اغراق گویا مردم ایران یک شرکت سهامی تشکیل داده‌اند که در تمام شبانه‌روز در حال اتلاف ثروت‌های ملی هستند. هر کس به گونه‌ای و به میزانی در این شرکت سهامی است و تا زمانی که تحولی اساسی و بنیادی در فرهنگ عمومی کشور بوجود نیاید، ما این خسارت بسیار عظیم را خواهیم داشت.

بنابراین در سند چشم‌انداز، آنچه که باید بیش از هر مسئله دیگری دیده می‌شد و به یقین یکی از چالش‌های تحقق سند چشم‌انداز محسوب می‌گردد، وضعیت فرهنگ عمومی کشور است که نیازمند یک بازنگری مجدد می‌باشد. قبل از پرداختن به عنوان بعدی لازم است تا به یک مورد اشاره شود؛ حدود ده سال پیش زمانی که برنامه‌ی پنج ساله‌ای که توسط مجلس مالزی به تصویب رسید و نهایه‌ی شد، نخست‌وزیر وقت آقای (ماهاتیر محمد) در مجلس اعلام کرد که این برنامه بسیار خوب و ایده‌آل است آیا مجریان، فرهنگ اجرای این قانون را دارند یا خیر؟ و سپس به تفصیل صحبت می‌کند که لازمه‌ی اجرای این برنامه برخورداری از روحیه و اعتقاد به قانون و حقوق جمعی و وجدان کاری و انضباط اجتماعی است و در این برنامه نیز این اصول دیده شده است. بنابراین پیشنهاد کرد که دولت موظف است که سالانه معادل یک میلیارد دلار از بودجه‌های جاری خود را صرفه‌جویی کند و برای ارتقای سطح فرهنگ عمومی جامعه هزینه نماید. این هزینه، بازگشتی به مراتب بیش از این هزینه برای اقتصاد کشور خواهد



داشت؛ این مسئله یکی از مواردی است که قبایل مطالعه به نظر می‌رسد، چرا که سرمایه‌گذاری در فرهنگ عمومی برای کل امور کشور آثار مطلوبی برای تمامی بخشهای کشور داشت. بهداشت، گردش کارهای اداری، وضعیت امنیت و رفتارهای اجتماعی و سرانجام بخش تولید و اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار داد.

محورهای فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی مبتنی بر پنج پایه است که عبارتند از:

۱- جمع‌گرایی:

تا زمانی که فردگرایی و خودمحوری حاکمیت داشته باشد، جامعه به چالش‌ها و بن‌بست‌های متعددی دچار می‌شود. متأسفانه فردگرایی در کشور ما به دلایلی نهادینه شده، و لازمی تغییر این وضعیت نیز کار مستمر بلند مدت است. امروزه ما شاهدیم که در ورزش‌های فردی و تحقیقات علمی فردی و کارهای اجتماعی به صورت فردی پیشرفت‌هایی داریم. اما به محض اینکه به صورت گروهی وارد کار می‌شویم، معمولاً دوام و موفقیت چندانی نداریم؛ نمونه‌ی آن، موفقیت ما در ورزش‌های فردی است، اما در جریان احزاب و گروه‌ها؛ یعنی حرکت حزبی کشور ما تا به امروز نتوانسته قدرت اجتماعی نیرومندی به خودش بگیرد. بسیاری از شرکت‌های تجاری و صنعتی، اغلب بعد از مدتی منحل یا تجزیه می‌شوند. به این ترتیب، ما باید روحیه‌ی جمع‌گرایی و اعتقاد به جمع را در جامعه بوجود آوریم و این کار بسیار مشکل و طولانی است. دیگران این کار را کردند و آثار بسیار با ارزش این حرکت را هم دیدند؛ اما متأسفانه ما هنوز این حرکت را هنوز آغاز هم نکرده‌ایم. به یقین هرگونه برنامه‌ریزی بدون تغییر در روحیه‌ی فردگرایی به جمع‌گرایی، درصد موفقیتش بسیار پایین خواهد بود.^۱

۲- قانون‌گرایی:

اهمیت و ضرورت حاکمیت و اجرای قانون تا حدودی روشن است و کمتر نیاز به توضیح در این زمینه وجود دارد؛ اما در کشور ما به دلایل تاریخی و اجتماعی و حتی سیاسی اعتقاد به قانون و اجرای آن از اهمیت بالایی برخوردار نیست؛ به گونه‌ای که ما

۱. برای اطلاعات ر.ک. «فرهنگ و خودکامگی»، نوشته‌ی دکتر یحیی یثربی، (تهران: انتشارات افق،



در صد سال گذشته در کشورمان بحث ثابتی تحت عنوان قانون‌گرایی داشتیم؛ به عبارت دیگر خواست و شعار اصلی جنبش مشروطیت قانون‌گرایی بود و امروز هم اصلی‌ترین بحث در جامعه‌ی ما قانون‌گرایی می‌باشد و به عبارت دیگر، ما در صد سال گذشته پیشرفت چشمگیری در قانون‌گرایی و حاکمیت قانون در کشور نداشتیم و این، مسئله‌ای است که اگر چنانچه حل نشود، هیچ برنامه‌ای در ایران موفق نخواهد بود؛ زیرا برنامه یک سند قانونی است که باید به آن عمل شود، وقتی فرهنگ عمل به قانون وجود ندارد بسیاری از اهداف برنامه یا مغفول واقع می‌شود و یا در جهت مقابل آن عمل می‌گردد و به این دلیل است که کارشناسان می‌گویند، هیچ رابطه‌ای میان برنامه‌ی پنج ساله و بودجه وجود ندارد؛ چرا که برنامه یک سند قانونی است، اما بودجه‌ها از اراده‌ی مدیران ناشی می‌شود. مدیران خواسته‌های خود را اعمال می‌کنند و به برنامه توجهی نمی‌کنند این از ویژگی‌های اصلی برنامه‌ی در ایران است که بودجه‌های سالانه ارتباطی با برنامه‌ی پنج ساله ندارند؛ چون برنامه سند قانونی است و مدیران نباید به میل خود عمل کنند. «می‌جی» بنیان‌گذار ژاپن نوین با دو برنامه تحول اساسی و عمومی را به وجود آورد.

۱. نظم و امنیت در کشور؛ ۲. ارتقای سطح آموزش و تحقیقات در کشور. زمانی که «می‌جی» حاکمیت خود را شروع کرد ۴ درصد مردم باسواد بودند و حتی نمی‌توانستند یک کسبه‌ی معمولی بسازند، ولی زمانی که او از دنیا رفت، هواپیمای جنگنده می‌ساختند؛ زیرا که در جریان آموزش، نیروی انسانی ساخته بود که در سایه‌ی نظم قادر بودند تا چنین پیشرفتی داشته باشند، ما هنوز این دوره را نگذراندیم و لازمه‌ی این مسئله نیز اعتقاد به گذراندن این دوره است. دوره‌ای که آموزش و تحقیقات در سطح گسترده و با کیفیت انجام بگیرد و نظم و حاکمیت قانون اعمال شود؛ اگر ما این مرحله را طی کردیم، می‌توانیم برای جامعه برنامه‌ریزی کنیم و بدانیم که بر اساس این برنامه نیز حرکت بوجود خواهد آمد.

۳- وجدان کاری و مسئولیت‌پذیری:

ما در زمینه‌ی مسئولیت‌پذیری افراد تقریباً کاری صورت ندادیم لذا رایج‌ترین کار فراقکنی است؛ به این معنا که هیچ‌کس حاضر نیست مسئولیت شکست، عدم تحقق برنامه و یا حوادث و پیشامدها و مصیبت‌ها را به عهده بگیرد. در ایران به ندرت شنیده



می‌شود که مدیری اعتراف به اشتباه یا عدم توانایی خود بکند و یا اینکه مجازات را بپذیرد در نتیجه مدیریتهای ما طبعاً براساس برنامه قانون عمل نمی‌کنند و مسئولیت‌پذیر نیستند و به همین دلیل وجدان کاری هم ندارند؛ البته ضعف وجدان کاری تا حدودی در سطح جامعه گسترده است. جالب اینکه چند سال پیش که مقام معظم رهبری، مسئله وجدان کاری را مطرح کردند، تقریباً کسی در کشور موضوع را به طور جدی پی‌گیری نکرد و به زودی نیز به فراموشی سپرده شد و عملاً تأثیری در سطح جامعه نداشت، چون سازمانی و یا گروهی این مسئله را جدی نگرفت!

در سال آینده، ایشان انضباط اجتماعی را مطرح کردند، آن هم به سرنوشت وجدان کاری مبتلا شد. بنابراین مدیرانی که خود هنوز از فرهنگ عمومی، وجدان کاری، مسئولیت‌پذیری، قانون‌گرایی، جمع‌گرایی برخوردار نیستند، طبعاً به دنبال این ارزش‌ها در جامعه هم نیستند و این مقولات در جامعه به فراموشی سپرده می‌شود و آثار مثبت آن در جامعه نمود نمی‌یابد.

۴- تعادل و تناسب در رفتارهای اجتماعی:

اگر چنانچه در برنامه‌ها، سیاستها و رفتارها تعادل، توازن و تناسب حفظ نشود، تنش‌ها، نوسانات و بحران‌هایی بوجود خواهد آمد که بسیاری از برنامه‌ها، نه تنها مختل می‌شود؛ بلکه حتی ممکن است که موجب تعطیل و یا فراموشی آنها شود. یکی از ضعف‌های رایجی که معمولاً شاهد هستیم، افراط و تفریط است و تا حدودی یکی از مشخصه‌های افراد، گروه‌ها و حتی دولت ما افراط و تفریط است؛ یک روز به دنبال دولتی کردن همه‌ی امور کشور هستند و حتی نخود و لوبیای مصرفی مردم را هم می‌خواهند دولتی کنند و روز دیگر به دنبال خصوصی کردن همه چیز کشور، حتی چاه‌های نفت، بنادر و جاده‌های کشورند. این افراط و تفریط در زندگی فردی و سیاسی افراد مطرح است و آثار منفی بر روی برنامه‌ها و عملکردها باقی می‌گذارد؛ به گونه‌ای که به یقین نوعی بی‌ثباتی و بی‌انضباطی را در جامعه گسترش خواهد داد.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر رک: «فرهنگ، استقلال و توسعه»، از همین نویسنده، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴).



چالش‌های فرهنگ عمومی

با توجه به ضرورت ارتقای فرهنگ عمومی و با شناخت محورهای تشکیل دهنده آن در جامعه چه موانع و چالش‌هایی وجود دارد؟ بسیاری از افراد سازمان‌ها و مدیران اعلام آمادگی می‌کنند که در فعالیت‌های ارتقای فرهنگ شرکت خواهند کرد و به این مسئله اعتقاد اساسی دارند؛ اما در عمل با موانع و چالش‌هایی روبرو می‌شوند که موفقیت آنها را در این مقوله بسیار کاهش داده و با شکست مواجه می‌سازد:

۱. «مقاومت فردی»:

به علت ترس از ورود به فضاها‌ی ناشناخته، افراد از اینکه بخواهند از شرایط موجود خارج و وارد شرایط جدیدی بشوند، ترس دارند و تا حدود زیادی خودداری و مقاومت می‌کنند. بنابراین یکی از موانع عمده‌ی ارتقای فرهنگ عمومی در جامعه مقاومت فردی است که به علت دل‌بستگی شدید به وضعیت موجود و ترس از تغییرات و پیدایش شرایط جدید به وجود می‌آید. تغییرات و تحولات باید به گونه‌ای انجام بگیرد که تدریجی و نامحسوس باشد، که این امر نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلند مدت است. صدا و سیما و آموزش و پرورش بالاترین نقش را در ارتقای فرهنگ عمومی و تحول وضعیت موجود به وضعیت مطلوب دارند، اگر چه بنظر می‌رسد که هنوز گام علمی برداشته نشده است؛ یعنی نه در برنامه‌های آموزش و پرورش و نه در برنامه‌های صدا و سیما، چنین جدیت و استمراری برای تحول در وضعیت فرهنگی عمومی و ارتقای سطح فرهنگ عمومی مشاهده نمی‌شود و گاهی حتی به صورت ناخودآگاه، عکس این مسئله را در بعضی از سریال‌ها یا فیلم‌های سینمایی مشاهده می‌کنیم؛ به عبارتی روح خودگرایی و نفع‌پرستی و حفظ موقعیت خود بیشتر تبلیغ می‌شود.

۲. عقب ماندگی علمی و ضعف تفکر و تحقیق:

تفکر حرکتی پیچیده و تا حدودی دشوار است که کار هر کس نیست؛ اما مهمترین تحولات اجتماعی صنعتی و عملی، محصول تفکر بوده است و به این دلیل چه در توسعه اقتصادی و چه در تحولات اجتماعی نقش اساسی دارد حال اگر تفکر و میزان تحقیق در مقولات مختلف ضعیف باشد، طبیعتاً ارتقای فرهنگ عمومی صورت نمی‌پذیرد و اغلب جوامعی که توانستند فرهنگ عمومی را ارتقا بخشند، چندین دهه به طور مستمر کار شده است. به این ترتیب با تحقیق عمیق روی وضعیت موجود و چگونگی تغییر آن



وضعیت، به سمت وضعیت مطلوب کار کرده‌اند؛ بنابراین تحول در فرهنگ عمومی کشور کار ساده‌ای نیست و به یک تعمیق، تحقیق و پیگیری و جدیت مستمر نیاز دارد. به هر حال انسان موجود بسیار پیچیده‌ای است و در مقابل هر تحولی معمولاً مقاومت می‌کند؛ مثلاً در غرب به نتیجه رسیده‌اند که اگر بخواهند بستن کمربند را اجباری کنند، سه ماه در تلویزیون بطور مستمر و به دفعات متعدد، این مسئله را تکرار کنند و بعد از سه ماه اعلام می‌نمایند که بستن کمربند ایمنی قانونی است و سپس مدتی هم فرهنگ‌سازی می‌کنند در ابتدا انعطاف نشان می‌دهند، سپس جریمه می‌کنند؛ اما وقتی جریمه کردن را شروع کردند، خیلی جدی عمل می‌کنند که این مسئله مهمی است.

۳. سیاست‌های استعماری:

چه در گذشته و چه در حال، قدرت‌های بزرگ استعماری به طور جدی دنبال آن بوده‌اند که سایر ملتها به فرهنگی که به آنها قدرت، اقتدار و استقلال می‌دهد، دسترسی نیابند، اما به صورت علمی آنها چه می‌کنند؟ آنها به شکل بسیار ظریفی این کار را انجام می‌دهند و حتی بسیاری از کسانی که مخالف استعمار هم هستند ناخودآگاه فاقد فرهنگ عمومی هستند که آنان را به استقلال و اقتدار برساند. مثلاً داشتن روحیه‌ی «از خود بیگانگی»، حقارت و ناتوانی، هر چیزی که متعلق به غرب است، خوب و هر چیزی که متعلق به ماست بد می‌باشد. القای اینکه ما کاملاً از اداری خود ناتوانیم، با کمال تأسف در حال حاضر در کشور ما آثار این القائات تا حدودی در میان نسل جوان نیز دیده می‌شود و قطعاً می‌بایستی که برای مقابله با این وضعیت کاری صورت پذیرد؛ اما در سند چشم‌انداز هیچ نکته‌ای برای ایجاد یک اعتماد ملی و اتکا به نفس و خودباوری دیده نشده است؛ اگر هم به اجمال چیزی گفته شده باید به تفصیل نسبت به این مسئله کار شود. حضرت امام روی این مسئله بسیار کار کردند و بسیار بر روی مسئله خوداتکایی و خودباوری صحبت کردند و در وصیت‌نامه خود به آن اشاره داشته‌اند، اما در سطح جامعه برای پیاده کردن این مسئله کار گسترده‌ای انجام نشده است.

۴. وابستگی به درآمد نفت:

از چالش‌های مهم فرهنگ عمومی ماست که چون این ثروت خدادادی بدون زحمت در اختیار ما قرار می‌گیرد، بنابراین نیازی به تلاش گسترده‌ی سازمان یافته‌ی مستمر و جدی احساس نشده است. بنابراین درآمدهای حاصل از نفت به راحتی صرف خریدهای



مورد نیاز می‌شود و این خریدها زندگی ما را تأمین می‌کند و این ذهنیت که باید با زحمات خود نیازهایمان را بر طرف کنیم، ناخودآگاه از بین رفته است و عده‌ای به آدم‌هایی با ثروت‌های بادآورده تبدیل شده‌اند و به همین ترتیب زندگی می‌کنند؛ پس طبیعی است که نیاز به ارتقای فرهنگ عمومی خود احساس نکنیم، فرهنگی که بتواند برای ما قدرت تولید مادی، علمی و معنوی و همچنین اقتدار علمی و استقلال را بوجود آورد.

۵. بی‌توجهی مسئولان و مدیران

چالش در ارتقای فرهنگ عمومی ما در اثر بی‌توجهی مدیران و مسئولان است که این بی‌توجهی در اشکال مختلفی ظهور می‌کند که عبارتند از:

الف) عدم آموزش و آگاهی؛

ب) بی‌ثباتی مدیران و تغییر سریع آنها که خود از عوامل اختلال در برنامه‌ریزی است و سبب می‌شود که هر مدیری در مدیریت خود جدی نبوده و در اجرای برنامه‌هایش جدیت نداشته باشد به ویژه اینکه با این تغییر مدیرها برنامه‌ها نیز تغییر می‌کند؛

ج) ضعف انگیزه در مدیران؛

د) وابستگی‌های مادی، گروهی، باندی و عاطفی؛

ه) ضعف آینده‌نگری.

این چالش‌ها در مدیریت‌های ما وجود دارد. بدیهی است که هر ارتقایی در وضعیت توسعه، رشد و افزایش کمی و کیفی تولید؛ اعم از تولید مادی و کالایی به تولید فکری مرتبط می‌شود. برای این افزایش ما باید بتوانیم که در مرحله‌ی اول ارتقای کیفیت و جایگاه تولید خودمان را بدست آوریم؛ برای اینکه کیفیت تولید ما حفظ شود ضروری است که فرهنگ عمومی در مدیران و تولیدکنندگان ما بالا باشد؛ محور بعدی در اهداف عمومی تولید این است که سرعت در جریان تولید باید وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، باید نوآوری و اشکال جدیدی از تولید داشته باشیم و محور سوم این است که باید امنیت اجتماعی، روانی و فکری جامعه را تأمین نماییم و سرانجام مهمترین مسئله این است که به یقین ضریب بهره‌وری تولید باید بالا رود چرا که اگر بهره‌وری بالا نرود، تولید و کیفیت آن افزایش نخواهد یافت؛ و بدین ترتیب نمی‌توان در جهت اجرای برنامه



در سه برنامه گذشته به دلیل پایین بودن میزان بهره‌وری حتی نتوانستیم به حداقل مورد انتظار هم برسیم و امروز یکی از چالش‌های جدی در تمامی برنامه‌ریزی‌های کشور پایین بودن بهره‌وری است. و علیرغم تشکیل سازمان بهره‌وری ملی و هزینه‌های زیاد در این زمینه در سال‌های گذشته بهره‌وری در کشور حتی کمی افت کرده است.

مسئله مدیریت در روند فعالیت‌های اجتماعی بیش از سرمایه و سایر عوامل، تعیین‌کننده است. در تحقیقی که درباره‌ی دلایل فروپاشی شوروی بعمل آمد، یکی از عوامل مؤثر در این زمینه، بحث مدیریت بود، در حالیکه نظام سرمایه‌داری در بخش مدیریت، پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای داشت، به گونه‌ای که شاید این تعبیر درست باشد اگر بگوییم سرمایه‌داری با معجزه‌ی مدیریت موفق به ادامه‌ی بقا گردید.

در سال ۱۳۷۰ زمانی که بوش پدر، طبق برنامه‌ی آمریکا به دنبال فروپاشی کمونیسم بود در لهستان طی یک سخنرانی اعلام کرد؛ چنانچه بلوک شرق دست از کمونیسم بردارد ما دو چیز به آنها خواهیم داد: ۱. علم مدیریت ۲. تکنولوژی محیط زیست. در آن زمان بعضی از افراد متوجه نشدند منظور بوش چه بوده است؛ آمریکا هدفش متلاشی کردن شوروی نبود، بلکه حاکمیت شوروی براساس ناتوانی شدید متلاشی شد. ولی بعدها متوجه شدند که مدیریت در بقای یک نظام، اگر علمی و کارآمد باشد، بسیار مؤثر است و اگر غیرعلمی و ناکارآمد، چقدر مخرب است؛ بنابراین ما باید مدیرانی چند بعدی تربیت کنیم؛ چرا که مدیران یک بعدی جز زیان به تشکیلات تحت مسئولیت خود، نتیجه‌ای نخواهند داشت. مدیر باید حتماً چند بعدی و واقع‌بین باشد. اگر چنانچه واقعیت‌ها را نبینند و یا نخواهد که ببینند، واقعیت‌ها خودشان را بر مدیریت تحمیل می‌کنند؛ اگر مدیر چشم خود را به واقعیت‌ها ببندد، واقعیت‌ها هرگز چشم خود را نمی‌بندند؛ بلکه کار خود را می‌کنند و نمی‌گویند چون شما چشم خود را بستید ما عمل نمی‌کنیم!!

مدیر باید آینده‌نگر باشد؛ چرا که اگر آینده‌نگری نداشته باشد، قطعاً با مشکلات زیادی روبرو می‌شود. ارتقاء فرهنگ عمومی فرایندی دارد که باید طی شود؛ آن فرایند عبارت از این است که عقاید و دیدگاه‌های عمومی موجود که تعیین‌کننده ارزش‌ها و



معیارهای موجود و در نهایت رفتارها و هنجارهای موجود هستند و اوضاع عمومی کشور را شکل می‌دهند، باید به وسیله آموزش و پژوهش و درک نیازها و تمایلات و بینش‌های جدید و با نظریه‌پردازی و آینده‌نگری موجب تحول در ارزش‌ها، معیارها و ارتقای فرهنگ عمومی شوند؛ چرا که این وضعیت سبب تغییر در رفتارها می‌شود و این تغییر در رفتارها، اوضاع عمومی کشور را متحول می‌کند. تحول در اوضاع عمومی کشور موجب تحول و ارتقای جایگاه ملی و بین‌المللی می‌گردد و تحول در جایگاه ملی و بین‌المللی موجب تحولات فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و رشد و توسعه می‌شود.

در مورد فرهنگ عمومی ما به مسائل دیگری برخورد می‌کنیم که از جمله‌ی آنها مسئله فساد در دستگاه اداری است؛ فساد مدیران موجب فساد امور عمومی کشور می‌شود. پیامبر فرمودند که دو گروه از امت من هستند که اگر صالح بشوند امت من هم صالح می‌شوند و اگر فاسد شوند امت من نیز فاسد می‌شوند؛ متخصصین، دانشمندان، کارشناسان و خلاصه علما و مدیران و مسئولان کشور؛ بنابراین لازمه‌ی تحقق برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت، تحول در فرهنگ مدیران و مدیریت است و لازمه‌ی تحول در مدیریت تحقق اصل شایسته سالاری است. اگر «شایسته سالاری» به عنوان یک اصل اساسی در رفتارهای مسئولین شکل بگیرد، بسیاری از مسائل کشور به صورت عادی و ساده حل می‌شود. اگر چنین نشود، کشور با مشکلات پیچیده‌ای روبرو می‌گردد و اگر مدیران، خود توانایی حل مشکلات پیچیده‌ی کشور را نداشته باشند، در واقع پیچیدگیها و معضلات کشور تشدید می‌شود.

شایسته سالاری از بحث‌های مهم در تحولات فرهنگ عمومی جامعه است؛ زیرا که اعتماد جامعه به حاکمیت از طریق مدیران انجام می‌گیرد و اگر چنانچه مدیران شایستگی نداشته باشند، عدم اعتماد مردم، و عدم همکاری مردم و دولت نیز، آثار و تبعات منفی دارد که از جمله‌ی آنها عدم تحقق برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت است. آنچه در پایان به اختصار قابل ذکر است ضرورت طرح بحث فرهنگ عمومیست که باید در مجامع مختلف توسط متخصصین و کارشناسان مطرح بشود و راه کارهای لازم برای آن شناخته شود، و با به کارگرفتن راهکارهایی برای ارتقای فرهنگ عمومی و تحول مثبت در جامعه در بلند مدت کار شود تا پس از ایجاد تحول، دگرگونی چشمگیری



در وضعیت جامعه بوجود آید. در حال حاضر، ما در واقع با فروش نفت و استفاده از درآمدهای نفتی زندگی خود را اداره می‌کنیم و کمتر استعدادهای، تلاش‌ها، و علاقه‌های خود را دخالت می‌دهیم و این امر حاصل درآمدهای نفتی است و اگر چنانچه این وضعیت باقی بماند، ما در دراز مدت قطعاً استقلال خود را از دست خواهیم داد و به وابستگی عمیق نفتی مبتلا خواهیم شد. یکی از علمای عربستان سعودی، در سخنرانی‌های خودش گفت که ما خیلی خدا را شکر می‌کنیم که این نعمت نفت را به ما داد تا از گوشه و کنار دنیا بیایند و نفت ما را ببرند. به این ترتیب این خداوند است که برای ما چنین شرایطی را فراهم کرده است تا ما بتوانیم با عزت زندگی کنیم! احتمالاً ما هم دچار چنین وضعیتی شده‌ایم که اگر استمرار یابد قطعاً اهداف چشم‌انداز بیست ساله تحقق نخواهد یافت.

ما باید تلاش کنیم تا زمینه‌های تحول عمومی را فراهم سازیم و در این زمینه آموزش و پرورش و صدا و سیما و تأ حدودی هم روزنامه‌ها بالاترین تأثیر را دارند؛ البته در طول تاریخ ما، روحانیون در این زمینه نقش کمی داشته‌اند؛ اما آنها هم می‌توانند در این حرکت شرکت کنند؛ چرا که امروز آن اندازه که مردم از صدا و سیما یا روزنامه‌ها و یا مدارس تأثیر می‌پذیرند به مراتب بیش از آن از هیئت‌ها، مجالس و مساجد تأثیر می‌گیرند؛ اگر چه به یقین هنوز هم روحانیون، اگر شیوه‌ی علمی را بکار گیرند، می‌توانند تأثیر بسزایی را داشته باشند. در هر حال بحث فرهنگ عمومی باید در سند چشم‌انداز جایگاه ویژه‌ای داشته باشند و برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های همه جانبه‌ای را می‌طلبد؛ زیرا که تنها به کمک یک دستگاه ما به نتیجه نخواهیم رسید.

از مهمترین مباحث در اجرای برنامه‌ها ابزارهایی است که ما را در تحقق آن برنامه‌ها کمک می‌کند. برای این منظور بهتر است تا موانعی را که سبب عدم تحقق برنامه می‌شود دریابیم به عبارت دیگر، شناخت موانع و عوامل مؤثر در اجرای برنامه، از مهمترین بخشهای یک برنامه است. یکی از موانع اساسی در راه تحقق برنامه‌ی چشم‌انداز بیست ساله ناهماهنگی فرهنگ عمومی موجود با اهداف برنامه است. بنابراین باید فرهنگ عمومی و برنامه‌ریزی برای تحول و ارتقاء آن در جهت اهداف برنامه سند چشم‌انداز انجام شود. از این رو به نظر می‌رسد که باید روی دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی برای تحقق اهداف چشم‌انداز سرمایه‌گذاری بیشتری نمائیم.



مدیران این دستگاهها بایستی نسبت به این قضیه ایمان داشته باشند تا با جدیت و استمرار در این کار بتوانند نتایج مطلوب را بدست آورند و کشورهایی که این کار را انجام دادند، توانستند به موفقیت‌های بسیار چشمگیری برسند.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی